خبر

بررسی چالش‌های رژیم صهیونیستی در مستند «خراش»

گونه مستند یکی از جذاب‌ترین گونه‌های فیلمسازی است که مخاطبان بسیاری هم دارد. در بسیاری مواقع تلویزیون برای رساندن پیام خود به این گونه خاص و جهانی دست می‌برد تا مخاطب بهتر بتواند با آن ارتباط برقرار کند.

ازجمله مخاطبان شبکه پنج مستند «خراش» عنوان یکی از تازه‌های این شبکه با محوریت بررسی تهدیدهای صهیونیسم بین‌الملل و چالش‌های این رژیم برای تمامی کشورهای جهان جمعه‌ها حوالی ساعت ۲۰ و ۴۰ دقیقه از شبکه پنج سیما روانه آنتن می‌شود.

این مستند آرشیوی با بررسی چالش‌های سیاست خارجی رژیم‌صهیونیستی و تعارض‌های آن با کشورهای منطقه و جهان به تبیین انزوای رو به رشد رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌الملل می‌پردازد.

خراش صهیونیسم بر نهادهای بین‌المللی، آمریکا، اروپا، آفریقا، کشورهای جهان اسلام، ایران قبل و بعد از انقلاب، پیش‌بینی‌های شخصیت‌ها و نهادهای مختلف سیاسی، علمی، فرهنگی و دینی از ملل مختلف درخصوص فروپاشی این رژیم، شناسایی نقش رژیم صهیونیستی در حمایت از فرقه‌های افراطی در خاورمیانه، بررسی فواید فروپاشی اسرائیل و برقراری نظم، امنیت و صلح برای جهان برخی از موضوعات این مستند است که در هر قسمت از خراش دنبال می‌شود.

دیدگاه

سریال‌هایی به وسعت شمال ایران

مهدیه رضایی
گروه رسانه

بیراه نیست اگر بگوییم که بعد از فیلمنامه، لوکیشن سنگ بنای یک کار است، زیرا انتخاب لوکیشن درست باعث می‌شود تا مخاطبان شاهد قاب‌های زیبا از یک سریال باشند یا نه. بنابراین نقش بسیار مهمی در پروژه‌های تلویزیونی و سینمایی دارد.

شاید در گذشته کمتر سازندگان آثار نمایشی به این موضوع فکر می‌کردند که لوکیشن سریال‌ها را به خارج از تهران ببرند اما به مرور این موضوع نه تنها جا افتاد، بلکه تعدادی از کارگردانان و تهیه کنندگان به سراغ ساخت موضوعاتی رفتند که لوکیشن‌های آن خارج از تهران به ویژه به شمال ایران منتهی شود. تعداد این آثار هم کم نیست.

مصداق این موضوع هم سریال گیل‌دخت است که شب‌های پنجشنبه و جمعه از شبکه یک پخش می‌شود. لوکیشن‌های این سریال در مناطق مختلف شمال ایران انتخاب شده و باعث شده تا بینندگان با تماشای این سریال که قصه اش توانسته مخاطبان را با خود درگیر کند شاهد قاب‌های زیبایی هم باشند. از سوی دیگر همه ما بارها این جمله را شنیده‌ایم که ایران قدمت دیرینه‌ای به لحاظ تاریخی دارد. کافی است سری به گوشه گوشه ایران بزنیم تا متوجه شویم هر استانی ویژگی‌های خاص خودش را دارد؛ طبیعت، معماری، آداب و رسوم مردم و... در هر استان متفاوت و منحصر به خودش است.

همین ویژگی باعث شده تا برخی کارگردانان به سمت تولید سریال‌هایی بروند که لوکیشن آن در یکی از استان‌های ایران واقع باشد و به قول معروف با تهران گریزی تلاش کرده‌اند به سهم خود، قدمت و زیبایی‌های ایران را به تصویر بکشند. اغلب این نوع سریال‌ها هم به لحاظ بصری چشم نواز بوده‌اند و هم با اقبال مخاطبان هم روبه‌رو شده‌اند.

البته بیشتر کارگردانان و تهیه کنندگان راغب بودند که لوکیشن‌های سریال را از خطه شمال ایران انتخاب کنند، زیرا این خطه از ایران مساوی است با قاب‌های زیبا و تماشایی.

یکی از کارگردانانی که به سراغ لوکیشن‌های شمال رفته، فریدون حسن پور است. یکی از ویژگی‌های بارز حسن‌پور، این است که معمولاً برای ساخت کارهای سینمایی و تلویزیونی اش سراغ طبیعت بکر شمال می‌رود. او برای ساخت مجموعه تلویزیونی «گذر از رنج ها» که روایت زندگی زنی به نام دنیا از لحظه تولد تا مرگ بود، به سمت شهرها و مناطق شمالی همچون رشت، دیلمان و...رفت.

بخش عمده‌ای از قصه این مجموعه در روستای لور می‌گذشت که البته برای این‌که فضای خانه‌های این روستا با زمان سریال تطابق داشته باشد، بسیاری از خانه‌ها و دکورهای این روستا بازسازی شد.

همچنین سعید سلطانی اواخر دهه ۷۰ مجموعه «پس از باران» را کارگردانی کرد و به واسطه این سریال مناطق بکر شمال را به تصویر کشید. این سریال روایتگر روابط ارباب و رعیتی بود و زندگی دختری را به تصویر می‌کشید که به عنوان زن دوم وارد خانه ارباب می‌شد. مکان‌های تصویربرداری پس از باران درجوکندان و عمدتا در خانه‌ای متعلق به یکی از خان‌های سابق این منطقه در ترک محله بود.

البته گاهی دوربین این مجموعه به محله ساغری سازان می‌رفت که یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهر رشت است. همچنین بخشی از سریال هم در زیباکنار تصویربرداری شد.

الهام غفوری به همراه همسرش، سیروس مقدم تا به امروز پنج فصل از سریال «پایتخت» را تولید کرده‌اند که چهار فصل آن پخش شده و فصل پنج برای پخش در نوروز ۹۷ آماده می‌شود. آنها برای تولید این اثر، ترجیح دادند از تهران فاصله گرفته و سراغ استان مازندران بروند و زیبای‌های این خطه از شمال را به تصویر بکشند.

در مجموع تعداد این کارها کم نبوده و جزو آثار ماندگار تلویزیون محسوب می‌شوند و مخاطبان ارتباط زیادی با آنها برقرار کردند.

نگاهی به سریال‌هایی که در شمال ایران

قصه‌گویی در هزار

نوشین مجلسی
گروه رسانه

این‌که قصه‌ای به جایی غیر از تهران برود و در فضایی تازه‌تر روایتش را به تصویر بکشد، اتفاقی است که همواره مورد توجه بوده اما در سال‌های اخیر بیشتر از آن استقبال می‌شود. با این حال تعداد سریال‌ها و فیلم‌هایی که به‌دلیل تمرکز هنرمندان و عوامل تولید در پایتخت، این شهر را به‌عنوان اصلی‌ترین محل تصویربرداری خود برگزینند، بیشتر است. از قدیم هم به دلیل همین تمرکز، معمولا علاقه‌مندان برای بازیگر شدن و رسیدن به قله‌های هنر، مجبور به کوچ از شهر و دیار خود به تهران بودند.

حالا اما چند سالی است اوضاع کمی بهتر شده و از حیث انتخاب محل تصویربرداری هم بسیاری از کارگردانان و تهیه‌کنندگان تمایل دارند به جایی دیگر بروند. همان‌طور که اشاره کردیم از سراسر ایران، شمال کشور خواهان بیشتری دارد چون به دلیل زیبایی بی‌حصر این منطقه و وجود دریا، دشت‌های سبز و پوشش رنگارنگ مردمانش در سال‌های دور قاب‌های زیبا با زحمت کمتری، خلق می‌شود. همچنین به سبب نزدیکی به تهران و سهولت دسترسی قابل توجیه است که فیلمسازان تمایل دارند برای انتخاب لوکشینی غیر از تهران، سراغ استان‌های شمال کشور بروند.

از آنجا که در فرهنگ بسیاری از نقاط دنیا و همین ایران خودمان افسانه‌های جنگل و قصصی از خطه‌های سبز و پررمز و راز وجود دارد ، سابقه روایت قصه‌ای در این فضا طولانی و البته محبوب است. هم‌نشینی دریا و جنگل در شمال ایران فضایی غنی را برای قصه‌پردازی‌های نو یا وام گرفتن از ادبیات کهن فراهم می‌آورد. مدتی است سریال «گیل‌دخت» با انتخاب همین فضا راهی آنتن شبکه یک سیما شده است؛ فضایی که کارکرد مناسب و منطقی در قصه دارد. به چند سریال دیگر از آثاری که قصه خود را در مازندران و گیلان روایت کردند، نگاه انداخته‌ایم و با پرویز امیری، تهیه‌کننده و حسن وارسته، فیلمنامه‌نویس که تجربه کار در این فضا را دارند گفت‌وگو کردیم و از چالش‌ها، مزایا و راهکار دورشدن از کلیشه پرسیدیم.

این روزها سریال گیل‌دخت آخر هفته با مخاطبان شبکه یک سیما و آی‌فیلم همراه است. سریالی که بخش اعظم قصه خود را خطه گیلان به تصویر می‌کشد. معمولا قاب‌های خوش آب و رنگ کارگردان در این فضا و همچنین به تصویر کشیدن بخش‌هایی از آداب و رسوم مردمان ساکن در این منطقه از کشور، آورده‌هایی است که کارکردن در این منطقه برای گیل‌دخت داشته است.

همچنین پارچه‌های پر چین و رنگ رخت‌های بانوان قصه که نشانی از پوشش زنان روستایی گیلان در آن سال‌ها دارد خود به شخصیتی در طول داستان تبدیل شده است که کارکرد دارد و صرفا جنبه تزئینی به خود نمی‌گیرد. قاب‌هایی که مجید اسماعیلی برای هر پلان از این سریال به‌ویژه در جنگل‌های گیلان بسته است هوشمندانه عناصر طبیعی را کنار شخصیت‌های قصه قرار داده و از هر کدام بهینه برای میزانسن‌های بهتر بهره برده است.

پیش از این هم سریال‌هایی داشتیم که چه به صورت کامل و چه بخشی از قصه خود را در این خطه به نمایش درآوردند. در برخی گویی زیبایی‌های طبیعی این بخش از سرزمین‌مان از حیث آذین صحنه‌ها و برای هر چه جذاب‌تر کردن تصاویر انتخاب شدند و در برخی دیگر دلیل انتخاب این فضا با مختصات و منطق قصه جور است. به تعدادی از آنها در ادامه پرداخته‌ایم.

خوانش قیام جنگل

میرزا کوچک‌خان، ملقب به سردار جنگل که با همراهی یارانش نهضت جنگل را ایجاد و مقابل اجنبی‌های متجاوز در گیلان قیام کرد، جزو مفاخر ملی است که از رشت برخاست. به این شخصیت چه به صورت مستقل و چه در قالب آثار دیگر در چند فیلم و سریال پرداخته شده است اما یکی از نخستین آثار درباره او سریال کوچک جنگلی بود که در دهه ۶۰ به کارگردانی بهروز افخمی روی آنتن رفت. گرچه این سریال به‌دلیل روایت زندگی یک شخصیت واقعی و وقایع تاریخی ملزم به حضور در محل حقیقی قصه یعنی جنگل است اما به دلیل این‌که این اثر جزو اولین سریال‌هایی است که در این فضا مقابل دوربین رفت می‌توان از آن یاد کرد.

صدای حزن‌انگیز و پرخاطره

یکی از خاطره‌انگیزترین و شاید نخستین سریال‌هایی که مخاطبان را سراسر ایران را با خود به شمال کشور برد، «پس از باران» بود. این سریال سال ۱۳۷۹ روی آنتن رفت و بخش اعظمی از قصه‌اش را در استان گیلان به تصویر می‌کشید. پس از باران تا مدت‌ها به الگویی تبدیل شد که بسیاری را برای روایت قصه‌ای در این خطه و بهره بردن از ظرفیت‌های بصری و فرهنگی آن راغب می‌کرد. موسیقی گیلکی با صدای حزن‌انگیز زنده‌یاد فریدون پوررضا، زنده‌کننده موسیقی فولکلوریک گیلانی بود که به‌خوبی درپیوند با این قصه در دل کار نشسته بود و برای مخاطبان خاطره‌سازی کرد. تا جایی که موسیقی باسابقه و به اصطلاح استخوان‌دار محلی گیلان بیشتر با این سریال به عموم مخاطبان معرفی شد و هنوز قطعات آن در فضای مجازی بازنشر می‌شود.

زدن به دل جاده

قصه پر هیجان سریال «خط قرمز» را که خاطرتان هست؟ این سریال با خروج چند جوان از تهران با سودای استقلال آغاز شد. جیپ قرمز و چند جوان پر شروشور در دل جاده سبز منتهی به دیاری با منظره‌های بهشتی دل مخاطبان را حسابی به‌دست آورده بود و البته در بافت قصه هم شخصیت‌های اصلی در همین فضای زیبا با دشوارترین چالش‌های زندگی‌شان مواجه می‌شوند. در فیلمنامه و اجرا به نوعی تناقض فضا و محتوا را شاهد بودیم که کارکرد درستی در قصه پیدا کرده بود و به خوبی سرخوشی را به بد حالی و سرگشتگی پیوند می‌زد.

بارش مصائب

تصویری که از استواری زنان این خطه در سریال‌هایی چون پس از باران، از یاد رفته و... دیده بودیم و این روزها در سریال گیل‌دخت با شمایل دیگری شاهدش هستیم، سال ۱۳۹۸ هم در درام تاریخی «وارش» راهی آنتن شبکه سه سیما شد. بندر کیاشهر، ساحل چمخاله، ارتفاعات سیاهکل، لنگرود و مناطقی دیگر در شمال ایران، از جمله لوکیشن‌های مجموعه تلویزیونی هستند. این قصه که ابتدا پیوندی میان دو نقطه از ایران را یعنی سیستان و گیلان را به تصویر می‌کشید؛ با نگاه تاریخی یکی از شغل‌های غالب مردان آن خطه یعنی ماهیگیری، دوران ستمگری خان‌ها و... را دستمایه قرار داد و در جهت هر چه دراماتیک‌تر کردن قصه از آنها بهره برد. می‌شود گفت گیلان و سرنوشتی که در برهه‌ای از تاریخی بر آن گذشته هم به یکی از شخصیت‌های قصه بدل شده بود.

کلبه پرغصه

اگر از مخاطبان تلویزیون باشید موافقید که معمولا انتخاب نویسندگان برای روایت رابطه ارباب و رعیتی که در چند سریال تلویزیونی محور قرار گرفته؛ روستایی در شمال کشور است. پس از سریال پس از باران چند سریال دیگر سراغ این قصه رفتند که از جمله آنها «کلبه‌ای در مه» بود. این سریال سال ۱۴۰۰ از شبکه سه سیما پخش شد. داستانش هم که در محدوده سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی می‌گذرد، درباره روستایی در گیلان است. فردی زخمی و بد حال به آنجا می‌آید و میجان و نامادری‌اش تصمیم می‌گیرند جوان زخمی را در کلبه‌ای که کسی از وجودش خبر ندارد، مخفی کنند و بعد معلوم می‌شود آن جوان یک فرد فعال سیاسی است و ماموران ساواک به دنبال او هستند و اتفاقاتی برای آن فرد اتفاق می‌افتد. این قصه با روایت گوشه‌ای از تاریخ و همچنین درامی خانوادگی، نمایی از اوضاع ملتهب آن سال‌ها در گیلان را به مخاطبان ارائه داد.

سلوک در کنار پروانه‌ها

بسیاری از قصه‌های تلویزیونی سنگ بنای خط اصلی خود را در تهران می‌گذراند و پس از آن بنا به مقتضیات روایت یا حتی تنوع بخشی، قصه را به جایی دیگر منتقل می‌کنند. یکی از این سریال‌ها در کنار پروانه‌ها بود که شهریور ۱۴۰۰ روی آنتن شبکه دوی سیما رفت. در این قصه که ابتدا در تهران آغاز شد، شخصیت اصلی در پی یک حادثه به زنی مدیون می‌شود و برای رهایی از عذاب وجدان به شمال کشور می‌رود تا به این بانو با نام

مکث

یک دنیا قصه سبز

همان‌طور که اشاره شد سریال‌های زیادی داشتیم که در سال‌های اخیر شمال کشور را برای تصویربرداری انتخاب کردند تا از مواهب آن برای پربارتر کردن محتوا و حظ‌بصری مخاطبان بهره ببرند. گذر از رنج‌ها، از یاد رفته، پایتخت، آواز مه، افرا، ستایش، خانواده دکتر ماهان، روزهای آبی، بوتیمار، پیله‌های پرواز، جاده چالوس، از نفس افتاده، آهوی ماه نهم و... برخی دیگر از این عناوین هستند. تعدادی از آنها روایت تاریخی داشتند و برخی هم به بهانه‌های گوناگون قصه‌ای امروزی را به دشت‌های سرسبز شمال بردند.

گزارش تصویری

تماشای زاویه‌ای تماشایی

جذاب‌بودن لوکیشن یکی از مواردی است که بیشتر تولیدکنندگان فیلم و سریال به آن توجه می‌کنند. دلیلش هم این است که مخاطب به لحاظ بصری بتواند با آن ارتباط برقرار کند و به واسطه این تصاویر جذاب، با قصه همراهی کند. به همین دلیل شمال کشور از گیلان و مازندران تا دیگر نقاط را باید از جمله لوکیشن‌های جذابی دانست که بیشتر تولیدکنندگان وسوسه می‌شوند محتوای خود را در فضای آن به تصویر بکشند. تاکنون سریال‌های بسیاری با این حال و هوا تولید شده که توانسته مخاطب را پای تلویزیون نگاه دارد و با خود همراه‌کند.

کیوآرکد را اسکن کنید

پنجره

روایتی از یاد رفته

سریال «از یاد رفته» که سال ۱۳۹۰ پخش شد بر اساس رمانی به نام از یاد رفته به نویسندگی فریدون حسن‌پور نوشته شده و داستان مقاومت انسان در برابر شرایط بحرانی را روایت می‌کند. در این داستان، زندگی شخصیت‌های فیلم طی یک دوره ۴۰ ساله تعریف می‌شود. مرتضی پورامین که جوانی درسخوان بوده در روستا نزدیک دیلمان گیلان زندگی کرده که در آنجا دختری به‌نام گلرخ نیز زندگی می‌کند. گلرخ دوست دارد با مرتضی ازدواج کند ولی پدر و مادر او به این ازدواج رضایت نمی‌دهند. گلرخ با پافشاری بسیار بالاخره آن دو را راضی می‌کند. پدر گلرخ که بیمار بوده به این ازدواج رضایت می‌دهد و سپس جان می‌سپارد. گلرخ پس از ازدواج به مرتضی پیشنهاد می‌کند درس بخواند، مرتضی نیز به رشته پزشکی علاقه داشته و در کنکور سراسری بالاترین رتبه را به دست می‌آورد و در رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته می‌شود. بنابراین مجبور می‌شود تا هفت سال در تهران درس خوانده و گاهی به خانه خود برود اما... بیشتر سکانس‌های این سریال در روستاهای شمال کشور تصویربرداری شده است.

نگاه

خاطره‌ای ماندگار از آواز مه

سریال «آواز مه» ازجمله مجموعه‌های خاطره‌انگیز تلویزیون است که با حال‌وهوای شمال ضبط و تولید شده بود. این مجموعه قصه شاعری به نام ایلیا (خسرو شکیبایی) بود که پس از مدت‌ها به روستای محل زادگاهش مراجعه می‌کند. او مجروح شیمیایی بود و در آن زمان کتابی منتشر کرده بود که باعث می‌شد دوستانش که مدت‌ها از حال او خبر نداشته‌اند، از زنده بودن او باخبر شوند و سراغش بیایند. از سویی حضور مجدد ایلیا در روستایی که زادگاه او بود، باعث بروز رویدادهایی می‌شد. مجموعه فوق با بازی خسرو شکیبایی، فرخ نعمتی، مرحوم سیروس گرجستانی، مرحوم حسین پناهی، لعیا باستانی، ثریا قاسمی، مهرداد نظری، پوراندخت مهیمن، رضا فیض‌نوروزی، راتین رنجبر و داریوش عسگری روی آنتن رفته بود و توانست به‌واسطه قصه تازه‌ای که داشت مخاطبان بسیاری را به خود جذب کند. تماشای مناظر خاصی از شمال کشور در کنار یک قصه جذاب باعث شد تا مجموعه آواز مه به یکی از سریال‌های ماندگار تلویزیون تبدیل شود که در ذهن مخاطب ماندگار شده است. کارگردان این کار حسینعلی فلاح لیالستانی و تهیه‌کننده آن فروغ کاخ‌ساز بود.

کیوآرکد را اسکن کنید